

Handwritten notes at the top of the right page, including the date 1300 and other illegible text.

و فقی در خانه سارت محاسبی آواز گوشتندی شنید و جگرش رسید گفت عمر الله
جل جلاله حارت گفت این چه حال است آن بیان کنی و بها و نعمت و لکن نه ترا بکشتی گفت
ای بخاره برو و خاکشتن و نخاله داهربا مین و میجو چندین سال تا آن این مسئله
روشن شود ابو حمزه بعد از آن که در راه **روحیه** انطبقت نماند است
نام وی محمد بن ابراهیم است و کوفتند از فرزندان عیسی ابن ابان بوده از اقربان
سری سقطی است و با وی و با بشر حافی صحبت داشته و در سفر فقی ابوبکر ختشی
بوده ابو بکر کتانی و غیره شایع و غیرهما از وی حدیث روایت کنند و در سنه تسع
و ثمانین و مائین برفته اند بیابان زنجید و ابو حمزه خراسانی و پیش از ابو سعید
خرزومی گفته لولا انفضاله لما اتقصد به یون من روح ذکر الله شیخ الاسلام
گفت که از یاد تو را نذیشم را عمل خود بگریز و بر زهر خود بن سمر ز غفلت و بیخبر
و گفت وقتی بود کسی مراد زهر را و غفلت بکساعت مشغول دارم از ناری که درین
بود تا اندکی بر اسباب طمع دارم که از جرمها آزاری باید شیخ ابو عبد الله خفیه را
گفتش چرا عبد الجبار صطری با سبکبانان بدست می رود گفت تا آنرا با وجود
که بر ویست دیو نذیشم را اسلامه گفت لذت و خوشی در طلب است در ریاضت خویش
نیست در ریاضت صدمه مناست که ترا فرو می شکند شیخ الاسلام و بعد از آن وقت
السر و وفقت که فوق المیزان ابو حمزه گوید که الله تعالی میگوید و اعرض عن
الجاهلین و نفس جاهل تر جاهلانست سزاوار تر از آنست بآنکه از وی اعراض کنی

Handwritten marginal notes on the right side of the right page, including a reference to 'ابو حمزه' and 'شیخ الاسلام'.

ابو حمزه

ابو حمزه در بغداد از قریب الله تعالی چیزی می نذیشد از خود غایت کشتن چنانکه
در وقت تابستان چون با خویش آمد خود را در زمین بادی دید در دیو بیست شیخ
الاسلام گفت که این زیاد است از آنکه شیخ علی سقا در زیاده از قریب الله تعالی
چیزی می نذیشد از خود غایت کشتن چون با خود آمد سیزده روز گذشت
بود و پیل گشتند از چه بجای آوردی که چندین روز بگذشت چون کسی شود که ترا
بگوید گفت پیش از آنکه غایت کشتن از ماه سیزده روز ماند بود چون با خویش
آمد ماه نویدید داشتیم که چندان گذشتند است و ابو حمزه گفته است حجت
الشفیاء شد بدو و لا یصیر علیه الصلیق و فیحطه بطرسوس رفت و پیرا با خاقانو اعظم
پیدا شد و سر زمان روی بوی آوردند تا که از روی در حال سست سختی
شد که تره هفت آن بگردند بر وی چگونگی و زندقه کوهی دادند و از طرسوس
پیرون کردند و چهار پایان وی را غارت کردند و فریاد میکردند که این چهار پایان
زندقی است چون از طرسوس پیرون رفتن این بیت را بخواند **ظفر لک و تیلک**
المکان المصون **کرامت علی بن یحیی بن محمد بن عبد الله العلو و الحی**
قد من سنه کیتا و ابوالفتاح اسم است سافر فی الباریه علی التوکل بسنین یقال
لریضه جنبه علی الارض سنابن فی الحضر و کان لایحلمه فی اسفاره کوه
و نه هفتی فی الذکر حمزه علوی شاگرد ابوالیحیی بن یحیی است و می شکر که سینه دند
دیده و می گفت شکم سبیل زه طلو راست و می گفته که صوفی را در دار کبه

Handwritten notes at the top of the left page, including the date 1300 and other illegible text.

Handwritten marginal notes on the left side of the left page, including a reference to 'ابو حمزه' and 'شیخ الاسلام'.